

خبر

نگرانی تأمین آب آشامیدنی نیاشید

ایستنا: معاون امور عمرانی وزارت کشور با بیان اینکه با یک مقدار صرفه‌جویی و جابه‌جایی، آب شرب تامین می‌شود، گفت: «جای نگرانی برای بیشتر شهرها نیست». مسعود نصرتی، مسعود کمبود آب در پایتخت و در سطح کشور، ادامه داد: «با توجه به شرایط اقلیمی که وجود دارد، سال ۱۴۰۴ خشک‌سالی بیشتری خواهد داشت؛ اما جای نگرانی برای بیشتر شهرها نیست؛ چراکه تناسب آب شرب و آب کشاورزی و صنعت عدد قابل توجهی نیست». او افزود: «ما ۷ درصد بهره‌برداری آب شرب داریم و با یک مقدار صرفه‌جویی و جابه‌جایی آب شرب تامین می‌شود و در اکثر استان‌ها این مسئله نگران‌کننده نخواهد بود. وزارت نیرو متولی این کار است و حتما تمهیداتی نیز برای استان تهران و شهر تهران انجام می‌دهند که امیدواریم مشکلی در این خصوص وجود نداشته باشد». معاون وزیر کشور با اشاره به نقش شوراها در حل مشکلات حوزه مدیریت شهری و روستایی کشور، گفت: «شوراها یکی از ارکان مهم و دستگاه نظارتی این حوزه هستند و مطمئنا مشارکت و حمایت و همدلی بین وزارت کشور و استانداری‌ها نسبت به شوراهای اسلامی شهر و روستاها، می‌تواند منجر به کارهای بزرگی شود». او ادامه داد: «نهم اردیبهشت روز شوراهاست و رئیس جمهوری را نیز در جلسه شورای عالی استان‌ها خواهیم داشت و این مسئله مطمئنا تأثیرگذار است و موفق اتحاد و همدلی پارلمانی محلّی را نشان می‌دهد».

سخت‌زایی علت مرگ ماده‌شیرالمالات

شرق: نتایج بررسی‌های تیم کارشناسی سازمان حفاظت محیط زیست نشان می‌دهد که سخت‌زایی علت تلف‌شدن شیر مجموعه گردشگری المالات است. طبق اعلام اداره کل حفاظت محیط زیست مازندران در تاریخ ۱۶ فروردین امسال درخصوص مرگ یک قلابه شیر ماده و در پی پخش فیلم کوتاهی از درگیری برها و شیر در این مجموعه در تاریخ ۲۰ فروردین در فضای مجازی، تیمی کارشناسی متشکل از کارشناس پستانداران و دامپزشک دفتر حیات وحش، برای بررسی موضوع اعزام استن مازندران شدند. تیم کارشناسی اعزامی از دفتر کشور وحش و همین‌طور دامپزشک معتمد و رئیس اداره حیات وحش اداره کل حفاظت محیط زیست مازندران در مجموعه المالات حضور یافته و نسبت به کالبدگشایی شیر ماده اقدام کردند. در کالبدگشایی مادهشیر تلف‌شده هیچ‌گونه علائمی مبنی بر درگیری و ضرب و جرح در هیچ‌جای بدن حیوان تلف‌شده مشاهده نشد. با توجه به کالبدگشایی انجام‌شده، سباز توله‌ها که نسبتا بزرگ بودند و خردشدگی استخوان مجسمه در توله‌ها کاملا مشهود بود و از طرفی افزایش وزن، جافی مغرط و افزایش نامتعارف بافت چربی در ماده‌شیر تلف‌شده، محتمل‌ترین علت مرگ، سخت‌زایی ناشی از گیرکردن توله‌ها در کانال زایمان و متعاقبا مرگ حاد ناشی از این رخداد بوده است. با توجه به بررسی های انجام‌شده و توضیحات ارائه‌شده از سوی مدیریت مجموعه گردشگری المالات و اداره کل حفاظت محیط زیست مازندران، فیلم انتشاریافته در تاریخ ۲۰ فروردین سال جاری مربوط به درگیری توله‌شیر نابالغ با نام سیلا و بره‌های نابالغ مجموعه در تاریخ هشتاد آذر سال گذشته است که شیر مشاهده‌شده در این درگیری آسیب جدی ندیده و هم‌اکنون در سلامت در این مجموعه نگهداری می‌شود. با توجه به قصور مسئولان باغ وحش در نبود نظارت کافی بر تغذیه گونه‌های جانوری موجود که منجر به اضافه‌وزن این گونه‌ها شده، تذکرات لازم داده شد. همچنین مقرر شد بعد از ارائه گزارش تیم اعزامی کمیته تخصصی، دفتر حفاظت و مدیریت تشکیل و موضوعات بررسی و تصمیمات قانونی لازم گرفته شود. موارد لازم درخصوص نگهداری درست و اصولی از گوشت‌خواران مجموعه از جمله نگهداری مجزای گونه‌ها و پرهیز از نگهداری هم‌زمان گونه ببر و شیر و همچنین اصلاح جیره غذایی و… به مدیریت مجموعه ابلاغ شد. از سوی دیگر انجام آزمایشات دوره‌ای سالانه مبنی بر پایش وضعیت سلامت گوشت‌خواران موجود در مرکز که این تلفات ناشی از نبود تغذیه درست و جافی مغرط این ماده‌شیر شده و در سایر گرهبستان این مرکز مشهود است که این هم در صورت اصلاح جیره غذایی و نظارت‌های دامپزشکی می‌تواند از بروز اتفاقاتی از این دست جلوگیری کند، در همین راستا دستورات لازم در این خصوص به مجموعه ابلاغ می‌شود و در صورت بروز موارد مشابه، اقدامات قانونی اعمال خواهد شد.

زندگی نباتی، اختلال مغزی و سوگواری ادامه‌دار

روایت تعدادی از بازماندگان معدن طیس ۶ ماه پس از انفجار و تکرار حوادث بعدی از فروردین سال گذشته تاکنون ۱۳۲ کارگر معدن جان خود را از دست داده‌اند



روزی که

خبر

مرگ ۱۳۲کارگر معدن از فروردین سال قبل تاکنون

فعالان و کارشناسان حوزه کار معتقدند کارگران بسیاری در طول سال از بین می‌روند که حتی در فهرست آمار رسمی هم جای نمی‌گیرند؛ اما براساس همین اخبار منتشرشده از سال قبل، تاکنون بیش از ۱۳۲ انسان، به دلیل کار در معدن جان‌شان را از دست داده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد جان کارگران برای مسئولان معدن کشور چندان ارزشی ندارد تا به فکر استانداردسازی آن باشند. هرکدام از این کارگران، عزیز خانواده‌ای هستند که برای امرار معاش آنها پا در این فضا برای کار می‌گذارند. دراین‌بین بازماندگان بسیاری از آنها حتی امکان مطالبه حق و حقوق عزیز ازدست‌رفته خود را هم ندارند و معمولا بدون هیچ حمایتی، آن خانواده رها می‌شود. براساس اطلاعات رسمی که سال قبل منتشر شد، در شش‌ماه اول سال، یعنی از فروردین تا شهریور سال ۱۴۰۳، حدود ۶۴ کارگر در معدن کشور به دلیل استانداردنبودن فضای ایمن، جان خود را از دست داده‌اند. پس از آن هم با وقوع حادثه طیس، ۵۳ کارگر دیگر به دلیل انفجار گاز بی‌جان شدند. با این حساب، تنها مرگ ۱۱۷ کارگر در سال قبل به صورت رسمی رسانه‌ای شده است. براساس اخبار رسمی، در اولین روزهای بهار هفت کارگر و معدنچی در معدن مهاباد به دلیل ریزش معدن جان‌شان را از دست دادند. پس از آن، اواسط فروردین هفت کارگر معدن دیگر در معدن دامغان به دلیل مسمومیت گاز از بین رفتند. بیستم فروردین هم کارگر ۴۶ساله دیگری در معدن بجستان به لبیل ریزش معدن فوت کرد و دو کارگر دیگر از همان معدن با آسیب جدی مواجه شدند.

هنوزحافظه‌اش بازنگشته

مادر «امید سلطانیان» از حافظه کوتاه‌مدت پسرش می‌گوید که هنوز به حالت قبل برنگشته است. خودش اضافه می‌کند: «از چند ماه قبل که شما تماس گرفتید و حرف زدیم، پسرم تغییر خاصی نکرده است». امید یکی از کارگرانی است که هنگام حضور خبرنگاران «شرق» در همان روزهای وقوع حادثه به بیمارستان طیس، با حالت نیمه‌هوشیار بر روی تخت بیمارستان بستری بود و طبق گفته‌های مادرش از آن روزها تا الان خیلی بهتر شده، اما سلامت کاملش را به دست نیاورده است. این مادر توضیح کامل‌تری می‌دهد: «هنوز بهره هوشی و حافظه کوتاه‌مدت پسرم مشکل دارد. حتی در اسفندماه با پسر همسایه سر کار رفتند که امید بعد از یک هفته دید هیچ‌کدام از تاریخ‌ها و اعداد در ذهنش نمی‌ماند و نتوانست سرکار بماند. الان شش ماه

است دارو مصرف می‌کند و گفتند اگر به معدن برگردد کارهای طبق عرفی انجام دهد، اما حتی برای آن کار هم حافظه‌اش درست کار نمی‌کند. دلش می‌خواهد سرکار برگردد، اما واقعا امکانش را ندارد. مدام می‌گوید دو ماه دیگر می‌توانم سرکار برگردم. من هم از خدا می‌خواهم زودتر حالتش خوب شود و داروها اثر بگذارند». مادر ادامه می‌دهد: «دکتر می‌گوید زمان می‌برد تا حال امید خوب شود. بیمه‌اش را ماهانه پرداخت نمی‌کنند و ما تنها مانده‌ایم. آخرین پرداختی بیمه برای بهمن بود. بعد از آن تنها عیدی و سننوات به ما دادند. معدن هم فقط سه‌ ماه اول پرداختی داد و تمام شد. یعنی ما با استرس بیماری و هزینه‌ها، دستمزد مغز می‌گیریم. من می‌دانم یک‌سری خودمان ماندم و خودمان می‌گوییم، حفاظت از نیروی انسانی را از همکاران پسرم هم چون وضعیت اعصابشان درست نشده هنوز به کار برنگشته‌اند. پسرم الان تمرکز ندارد کاری انجام دهد، چون امید کارگر ساعت در گاز متان بوده و توده گاز در اطراف مغز جمع شده بود و زمین‌خوردن حین اتفاق، باعث ضربه مغزی هم شده بود و همه اینها از عوارض همان است. دکتر می‌گوید خوب می‌شود، فقط کمی زمان‌بر است. الان شش ماه گذشته، منظم تا زودتر حال پسرم خوب شود».

حال سوگواران خوب نیست

بیش از شش‌ماه است که پدر خانه دیگر هیچ‌کدام از فرزندانش را در آغوش نگرفته، کفش‌هایش پشت در خانه نیست و کسی برایش چای داغ آماده نکرده است. همسر «ناصر آخوندی» از فراق همسرش می‌گوید، از گریه‌های بی‌امانی که از دلتنگی تمام نمی‌شود. سید که بی‌حاشی مملوشان بوده را گرفته، اما هنوز نگران است؛ نگران آینده فرزندانش که پدر بدون بزرگ خواهند شد: «دیه را دادند و برای مادر و پدر ناصر و فرزندانش پرداخت شد. در مجموع فکر کنم یک میلیاردو ۲۰۰ میلیون شد. یک خانه هم دادند که آن را گذاشتم برای آینده بچه‌ها، ولی اینها در در من و بچه‌ها را که آرام نمی‌کند. دختر بزرگم که ۲۲ سال دارد، ازدواج کرده و من با دختر و پسر ۱۵ و ۱۲ساله‌ام زندگی می‌کنم که مدام بی‌تاب پدرشان هستند. پسرم مرتب گریه می‌کند و می‌گوید در نبود با من بایسد کار کنم». مادر جوان با مکتی چندثانیه‌ای حرف می‌زند و صدای لرزشش از پشت خط نشان از بغضی دارد که تبدیل به قطره‌های اشک روی گونه‌هایش شده.

روایت تعدادی از بازماندگان معدن طیس ۶ ماه پس از انفجار و تکرار حوادث بعدی

زندگی نباتی، اختلال مغزی و سوگواری ادامه‌دار

از فروردین سال گذشته تاکنون ۱۳۲ کارگر معدن جان خود را از دست داده‌اند



روزی که

خبر

مرگ ۱۳۲کارگر معدن از فروردین سال قبل تاکنون

فعالان و کارشناسان حوزه کار معتقدند کارگران بسیاری در طول سال از بین می‌روند که حتی در فهرست آمار رسمی هم جای نمی‌گیرند؛ اما براساس همین اخبار منتشرشده از سال قبل، تاکنون بیش از ۱۳۲ انسان، به دلیل کار در معدن جان‌شان را از دست داده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد جان کارگران برای مسئولان معدن کشور چندان ارزشی ندارد تا به فکر استانداردسازی آن باشند. هرکدام از این کارگران، عزیز خانواده‌ای هستند که برای امرار معاش آنها پا در این فضا برای کار می‌گذارند. دراین‌بین بازماندگان بسیاری از آنها حتی امکان مطالبه حق و حقوق عزیز ازدست‌رفته خود را هم ندارند و معمولا بدون هیچ حمایتی، آن خانواده رها می‌شود. براساس اطلاعات رسمی که سال قبل منتشر شد، در شش‌ماه اول سال، یعنی از فروردین تا شهریور سال ۱۴۰۳، حدود ۶۴ کارگر در معدن کشور به دلیل استانداردنبودن فضای ایمن، جان خود را از دست داده‌اند. پس از آن هم با وقوع حادثه طیس، ۵۳ کارگر دیگر به دلیل انفجار گاز بی‌جان شدند. با این حساب، تنها مرگ ۱۱۷ کارگر در سال قبل به صورت رسمی رسانه‌ای شده است. براساس اخبار رسمی، در اولین روزهای بهار هفت کارگر و معدنچی در معدن مهاباد به دلیل ریزش معدن جان‌شان را از دست دادند. پس از آن، اواسط فروردین هفت کارگر معدن دیگر در معدن دامغان به دلیل مسمومیت گاز از بین رفتند. بیستم فروردین هم کارگر ۴۶ساله دیگری در معدن بجستان به لبیل ریزش معدن فوت کرد و دو کارگر دیگر از همان معدن با آسیب جدی مواجه شدند.

با صدای آرامی ادامه می‌دهد: «خیلی دلم گرفته، همسایه‌ها به من می‌گویند تو چقدر گریه می‌کنی، شما بگو من چه کار کنم جز گریه؟ پدر بچه‌ها رفته. تمام طول روز به همسرم که دیگر نیست فکر می‌کنم. دیگر چه کار کنم؟ همسرم رفته و دیگر بر نمی‌گردد».

استثمار نیروی کار ارزان

هنوز درد حادثه معدنجوی طیس تمام نشده که حوادث دیگری در معدن رقم خورد؛ تنها در همین چند روز گذشته معدن دامغان با هفت فوتی، بجستان با یک فوتی و دو آسیب‌دیده و مهاباد با هفت فوتی رسانه‌ای شده است؛ اتفاقاتی که ریشه تمام آنها به باور فعالان و کارشناسان این حوزه به نبود فضای استاندارد معدن برمی‌گردد و «فرشاد اسماعیلی» پژوهشگر حوزه کار و کارگری در گفت‌وگو با «شرق» تأکید می‌کند که اولویت به جای نیروی انسانی، تجهیزات معدن است: «در مورد حادثه معدنجوی طیس و دامغان و معدان دیگر شباهت‌هایی وجود دارد. براساس اطلاعات موجود به نظر می‌رسد مثلا معدن دامغان نیمه‌تعطیل بود که در شروع کار این اتفاقات افتاده است. اگر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس را در مورد اجرای معدنچو بخوانیم، درباره علت‌های مستقیم حادثه، نمایندگانسی از معدن‌چی‌ها اعلام کرده بودند میزانی از گاز در فضای ایمن‌سازی شده ولی مسئولان معدن توجهی به این اخطار نداشتند. الان هم براساس گزارش‌های منتشرشده از معدن دامغان، گویا قبل از ایمن‌سازی و تأییدیه تجهیزات معدن، معدن‌چی‌ها را وارد معدن کردند که این حادثه اتفاق افتاد. به نظر صبات از سرمایه مادی و تجهیزات نسبت به سرمایه انسانی اولویت پیدا کرده است، در حالی که آنچه ماده ۹۵ قانون کار در مورد بحث بازرسی می‌گوید، حفاظت از نیروی انسانی را مقدم بر تجهیزات و نیروی مادی می‌داند».

این فعال حوزه کار به سیاست‌های اشتباه در حوزه معدن اشاره می‌کند و باور دارد «ما وارد اقتصاد معدن شدیم، در حالی که برای بنیان‌های حفاظت از سرمایه مادی و انسانی برنامه‌ها نداریم. حتی در این زمینه داده‌های کافی هم نداریم. مصوبات برنامه همش فقط تزیینی است. ما حتی سامانه جامع درخصوص نقشه‌های زیرزمینی معدان‌مان نداریم. حتی در بحث مجوزها نیز ساماندهی خاصی نداریم. ما وارد یک حوزه کاری سخت و پرخطر اما با حاشیه سود بالا شدیم، ولی بنیادهای سرمایه مادی و انسانی را رعایت نمی‌کنیم. حتی این حوزه کاری باعث صدمات متعدد محیط‌زیستی و جاده‌ای شده است. بنابراین ما به شکل معکوس عمل کردیم. به‌طورمثال در همان مناطق معدان به جای اینکه منجر به فقرزدایی شود، باعث بهره‌کشی و استثمار نیروی کار ارزان همان منطقه شده است. همه این معدان در صعب‌العبورترین مناطق استان‌ها یا شهرستان‌ها قرار دارند. بنابراین هر دفعی که ما در بحث اقتصاد معدن دنبال کردیم، نقش سده است. از طرفی مسئله بازرسی در کشور، دچار چالش شد که تنها یک توافق ضمنی است. یعنی در شرایطی که باعث متوقف‌شدن چرخه تولید می‌شود، آنجا بازرسی هم متوقف می‌شود. متأسفانه در حوزه کار و کارگری ما با فقر آمار مواجه هستیم و اراده‌ای هم وجود نداشته تا این فقر آماری از بین برود. ما الان نمی‌دانیم چه تعداد کارگر داریم، چه تعداد کارگر زن یا قرار موقت یا پاره‌وقت داریم. بنابراین چون آمار دقیقی وجود ندارد نمی‌توانیم تحلیل درستی هم در این زمینه داشته باشیم».

آسیب‌های معدن به باور اسماعیلی بسیار ریشه‌ای‌تر است و باور دارد که حتی در زمینه زمین‌شناسی معدن و پراکندگی شان و نقشه‌های جغرافیایی هم مشخص است که یک نقشه جامع از مطالعات زیرزمینی معدان وجود ندارد: «در زمینه میزان آسیب‌ها هم با همین نبود داده‌ا و آمارها مواجه هستیم. این اقتصاد روی پایه‌های متزلزلی سوار است که منجر به حوادث این چنین می‌شود و به نظر من ادامه‌دار هم خواهد بود».

نگاه

این‌خانه‌پنجره ندارد

شهرزادهمتی

مرحان ۴۰ساله است، درست هم‌سن‌وسال من. اما وقتی‌که نگاهش می‌کنی انگار مادمم است. رنج زندگی سخت‌خطوط چهره‌اش را عمیق‌تر می‌کند. نه اینکه من جوان مانده باشم نه! من اندازه یک زن ۴۰ساله‌ام و او اندازه هم زن ۶۰ساله. وقتی با خنده می‌گویم هم‌سنیم؛ روسری‌اش را جلو می‌کشد. انگار می‌خواهد خطوط عمیق صورتش را نبینم. نگاهش را می‌زددد و بعد رد اشک روی گونه‌هایش می‌دود. مرحان دو سال پیش وقتی به خانه می‌رسد، پیکر دخترش را داخل حیاط‌خلوت می‌بیند؛ خودش را پایین برت کرده بود و زنده ماند. همان وقت که تازه صحبتمان کل انداخته است، سراغ دخترش زینت می‌رود. پوشک دختر را که انگار مجسمه‌ای خوابیده است، باز می‌کند و شکمش را فشار می‌دهد… رویم را برمی‌گردانم و او می‌گوید: همه می‌گن زینت زنده‌ست… اما این مرده… این جنازه مونده رو دست من و یک پسر ۱۶ساله که از من متفره…

مرحان راست می‌گوید؛ عادل از مادرش متفر است… چون عادل زمانی به دنیا آمد که پدر به جرم قتل اعدام شده بود و از زندگی چیزی نفهمید جز فقر و نداری و کارگری. یک روز هم که بستنی گاز می‌زد و از مدرسه به خانه بازمی‌گشت، خواهرش را غریق در خون دید… می‌گوید؛ باهاش تکون می‌خورد… دانست جنون می‌کند انگار… مرحان نیازمند رسیدگی است برای اینکه کمی نفس بکشد… بتواند پسرش را به مدرسه بفرستد و خانه را کمی بزرگ‌تر کند تا پوی نفس‌های مانده زینت، پوی دارو تمام خانه ۱۵متری آنها را پر نکند…

مرحان می‌گوید شب‌ها با زینت حرف می‌زند. می‌گوید؛ «شاید به شب بیدار شه… شاید از بین او پلک‌های نیمه‌باز؛ به لحظه نگام کنه… با بغض کنه… فقط به بغض». مرحان می‌گوید: «من بچهم رو کشتم» و بعد دست‌هاش را می‌گذارد روی صورتش. طوری که انگار می‌خواهد خودش را خفه کند با همین دست‌های بی‌هسته. «وقتی کفشت حالش خوب نیست، وقتی گفت دلش نمی‌خواد زنده باشه؛ گفتم ادا درنیارم… گفتم مردم نون ندان بخورن، تو چی کم داری؟!»

بعد چشم‌هاش را به من می‌دوزد: «کم داشت، اما من ندیدم… من گوش ندادم». هر شب تا صبح کنار تخت زینت می‌شنید. نه کتاب می‌خواند، نه دعا. فقط گاهی گوشش را نزدیک دهان دخترش می‌برد. و صدای نفس‌های کوتاهش را می‌שמرد. عادل شب‌ها خانه نمی‌آید. شب‌ها را در پله‌ها، پارک محله یا پشت‌بام‌ها می‌گذراند. گاهی در کارواش کار می‌میدان می‌خوابد.

می‌گوید: «اگه به روز خونه پیام و اون جنازه دیدگ اونجا نباشه، شاید بترنم به بار، فقط به بار، مامانمو بغل کنم». مرحان این را که شنیده بود، گریه نکرد. فقط رفت و روی بالش زینت خم شد. لب‌هاش را گذاشت کنار گوشش و گفت: «زینت… خودت برو عزیزم… خودت برو تا داداشت زندگی کنه». خانه‌شان نه پنجره‌ای دارد، نه آفتابی. همیشه پوی دارو، پنبه و غذای نیم‌پز، گوشه‌ای لباس‌های شسته‌نشده، گوشه‌ای وسایل درمانی و یک قالیچه کهنه که زیر تخت زینت تا خورده و خاک گرفته.

مرحان می‌گوید اگر بتواند یک اتاق دیگر داشته باشد، شاید عادل برگردد. شاید سر سفره شام بنشیند… حالا دو سال گذشته و هیچ اتفاقی نیفتاد. زینت نه بیدار شده، نه مرده. عادل هنوز زنده شب‌ها را بیرون می‌خوابد و مرحان، هنوز هر شب، تا صبح، صداهای بی‌نفس دخترش را می‌שמرد. گاهی فکر می‌کنم مرحان خودش هم دیگر زنده نیست. انگار او هم با زینت از آن پنجره افتاده. فقط یکی‌شان افتاد روی سنگ، یکی‌شان روی خاک. اما هر بار که می‌گویم بیا برو به مددکار بگیر، به مؤسسه، به جا کمکت کنه… فقط سرش را تکان می‌دهد و می‌گوید: «نه… من زینتو خودم انداختم… خودمم باید ازش نگهداری کنم».

زینت هیچ‌وقت نمی‌فهمد وزن من برای بازگرداندن این تن‌های رنجور نیازمند یاری شما هستیم. نیازمند مبلغ ۸۰ میلیون تومان تا زینت جانی بگیرد، یک خانه با دو اتاق اجاره کند، کند و از داروهای زخم‌بستر زینت را تهیه کند و عادل را کمی سروسامان بدهد. در صورت تمایل مبلغ اهدایی خود را به شماره کارت ۰۵۰۴۱۷۲۱۲۰۹۴۳۷۲۷۰۱ بانک رسالت به نام شهزاد همتی بل‌سنگی واریز کنید.